

تنزل روحیه سربازان ، نارضائی مردم ژاپن ، افول تجارت ، صرف بیش از ده میلیارد ین پول ، محکومیت ژاپن از طرف افکار عمومی جهان و غیره . این نوع تغییر در عین حال دلیل دیگری است بر امکان ادامه جنگ طولانی و کسب پیروزی نهائی از طرف ما . اما تغییر نوع دوم دشمن را نیز باید بحساب آورد - تغییری که قوس صعودی میپوید ، یعنی اراضی و جمعیت و منابع مادی بیشتری در اختیار دشمن قرار میگیرد . این امر دلیل دیگریست بر اینکه جنگ مقاومت ما طولانی خواهد بود و ما نخواهیم توانست زود به پیروزی نایل گردیم ؛ معذک باز بعضی ها از این حقیقت بعنوان دلیلی برای اثبات تئوری های انقیاد ملی و سازش خود سوء استفاده خواهند کرد . ولی ما باید توجه کنیم که این تغییرات دشمن که قوس صعودی میپوید ، خصلت موقتی و قسمی دارند . دشمن ما يك قدرت امپریالیستی است که رو بزوال میرود و اشغال سرزمین های چین از طرف وی فقط جنبه موقتی دارد . رشد طوفان آسای جنگ پارتیزانی در چین ، مناطق اشغالی دشمن را عملاً به سرزمین باریکی محدود خواهد کرد . از طرف دیگر اشغال خاک چین از طرف دشمن تضادهای بین ژاپن و دولتهای دیگر ایجاد کرده و حتی این تضادها را تشدید نموده است . بعلاوه تجربه سه استان شمال شرقی نشان میدهد که ژاپن طی مدت نسبتاً درازی بطور کلی فقط سرمایه گذاری خواهد کرد ، بدون اینکه بتواند بهره ای برداشت کند . اینها مجموعاً دلایلی هستند که میتوان بکمک آنها تئوری انقیاد ملی و تئوری سازش را در هم کوبید و تئوریهای جنگ طولانی و پیروزی نهائی را برقرار کرد .

۴ - تغییرات فوق طرفین در مرحله دوم همچنان دوام خواهد داشت . سیر مشخص این تغییرات را اکنون نمیتوان پیش بینی کرد ، ولی بطور کلی ژاپن همچنان قوس نزولی را طی میکند ، در حالیکه چین قوس صعودی

را (۱۰). مثلاً جنگ پارتیزانی در چین منابع نظامی و مالی ژاپن بمیزان معتنا بهی خواهد بلعید ، نارضائی مردم ژاپن بیشتر خواهد شد ، روحیه سربازان بیشتر تنزل خواهد یافت ، و ژاپن در میان کشورهای جهان منفردتر خواهد گردید . ولی چین در زمینه‌های سیاسی ، نظامی ، فرهنگی و همچنین در امر بسیج مردم پیشرفت‌های بازهم شایانتری خواهد نمود ، جنگ پارتیزانی وسعت بیشتری خواهد یافت ، اقتصاد چین نیز با تکیه به صنایع کوچک و کشاورزی وسیع سرزمینهای داخلی خود به ترقیات تازه‌تری نایل خواهد آمد ، کمک بین‌المللی تدریجاً رشد خواهد کرد و منظره امروزی بکلی عوض خواهد گردید . این مرحله دوم ممکن است مدتی بسیار طولانی دوام یابد . در جریان این مرحله تغییرات عظیم و معکوسی در تناسب قوای بین ما و دشمن رخ خواهد داد ؛ چین بتدریج صعود میکند و ژاپن بحرور سقوط مینماید . در آن هنگام چین از وضع فروتر بیرون خواهد آمد و ژاپن برتری خود را از دست خواهد داد . تناسب اولیه قوا بین ما و دشمن ، بعد از عبور از يك دوران موازنه ، معکوس خواهد گردید . آنوقت چین پروسه آمادگی خود را برای تعرض متقابل استراتژیک در خطوط کلی باتمام خواهد رساند و بمرحله تعرض متقابل و بیرون راندن ژاپن از کشور قدم خواهد گذاشت . باید بار دیگر خاطر نشان ساخت که انتقال چین از وضع فروتر بوضع برتر و همچنین تهیه تدارک برای گذار به تعرض متقابل مستلزم رشد نیروهای خود چین ، افزایش مشکلات ژاپن و توسعه کمک بین‌المللی به چین است ؛ در اثر اتفاق عمل این عوامل ، برتری چین تامین میگردد و پروسه آمادگی وی برای گذار بتعرض متقابل پایان مینماید .

۴۴ - در اثر ناموزونی رشد سیاسی و اقتصادی چین تعرض متقابل استراتژیک در مرحله سوم ابتدا بطور یکنواخت و هماهنگ در تمام کشور

جریان نخواهد یافت ، بلکه در هر منطقه متفاوت خواهد بود ؛ در اینجا اوج میگیرد و در آنجا فرو مینشیند . در طول این مرحله دشمن از هیچگونه تلاش تفرقه افکنانه‌ای برای بهم زدن جبهه متحد چین فروگذار نخواهد کرد ، از اینرو وظیفه برای تأمین وحدت داخلی چین بیش از پیش اهمیت پیدا خواهد کرد ؛ بهیچوجه نباید اجازه داد که اختلافات داخلی تعرض متقابل استراتژیک ما را در نیمه راه متوقف سازد . در این مرحله اوضاع بین‌المللی برای چین بسیار مساعد خواهد بود . چین وظیفه خواهد داشت که برای کسب آزادی کامل خود و ایجاد یک دولت مستقل و دموکراتیک از آن استفاده کند و ضمناً از این راه به نهضت ضد فاشیستی جهانی یاری رساند .

۴۵ - چین از فروتری به توازن و از توازن به برتری میگذرد ، و ژاپن از برتری به توازن و از توازن به فروتری حرکت میکند ؛ چین از دفاع به تعادل و از تعادل به تعرض متقابل وارد میشود و ژاپن از تعرض به تحکیم سرزمین‌های اشغالی و سپس به عقب‌نشینی روی می‌آورد . چنین است پروسه جنگ چین و ژاپن و سیر اجتناب‌ناپذیر آن .

۴۶ - از اینجا سئوالات و نتیجه‌گیریهای زیرین مطرح میشوند : آیا چین بانقیاد در خواهد آمد ؟ جواب : خیر ، چین بانقیاد در نخواهد آمد ، پیروزی نهائی از آن چین خواهد بود . آیا چین میتواند بزودی پیروز شود ؟ جواب : خیر ، چین بزودی پیروز نخواهد شد ، و این جنگ باید جنگی طولانی باشد . آیا این نتیجه‌گیریها درست است ؟ بنظر من درست است .

۴۷ - طرفداران تئوری انقیاد ملی و هواداران تئوری سازش وقتی استدلال ما را بشنوند ، بار دیگر قدم بصحنه خواهند گذاشت و خواهند گفت که برای انتقال از فروتری به توازن ، قدرت نظامی و اقتصادی چین باید باندازه ژاپن شود ، و برای گذار از توازن به برتری باید قدرت نظامی و

اقتصادی چین بیش از ژاپن گردد ؛ ولی چنین امری غیر ممکن است و لذا نتیجه گیریهای فوق درست نیست .

۴۸ - این همان باصطلاح تئوری ایستکه میگوید " اسلحه تعیین کننده سرنوشت همه چیز است " (۱۱) ، عبارت دیگر ، این برخوردی مکانیکی نسبت بمسئله جنگ و همچنین نظری است ذهنی و یکجانبه . نظر ما درست عکس اینست . ما علاوه بر سلاح انسان را نیز در نظر میگیریم . سلاح در جنگ البته عامل مهمی است ولی عامل تعیین کننده نیست ؛ عامل تعیین کننده انسان است نه شیئی . تناسب نیروها تنها تناسب قدرت نظامی و اقتصادی نیست بلکه تناسب قدرت انسانی و معنوی نیز میباشد . اداره قدرت نظامی و اقتصادی نیازمند انسان است . اگر اکثریت قاطع مردم چین ، ژاپن و خلقهای جهان از جنگ مقاومت ضد ژاپنی جانبداری کنند ، آیا باز میتوان آن قدرت نظامی و اقتصادی را که در ژاپن مشتی افراد با جبر و زور غصب کردهاند ، تفوق نام نهاد ؟ اگر جواب این سؤال منفی باشد ، آیا نمیتوان گفت که چین با وجود قدرت نظامی و اقتصادی نسبتاً ضعیف ، تفوق دارد ؟ شکی نیست تنها در صورتیکه چین در جنگ مقاومت پایداری کند و جبهه متحد را حفظ نماید ، بر قدرت نظامی و اقتصادیش تدریجاً افزوده خواهد شد . اما قدرت نظامی و اقتصادی دشمن ما که در اثر جنگ طولانی و تناقضات داخلی و خارجی تضعیف میشود ، مسلماً در جهت معکوس تحول خواهد یافت . در چنین وضعی آیا دلیلی هست که چین نتواند تفوق یابد ؟ این هنوز تمام مطلب نیست . اگر اکنون ما نمیتوانیم بطور وسیع و علنی قدرت نظامی و اقتصادی دولتهای دیگر را بعنوان قدرت خود حساب کنیم ، آیا دلیلی هست که در آینده هم نتوانیم ؟ اگر تنها چین دشمن ژاپن نباشد ، اگر در آینده یک یا چند دولت دیگر نیز بخش مهمی از قدرت نظامی

و اقتصادی خود را برای دفاع یا تعرض علناً علیه ژاپن بکار اندازند و بکمک ما بشتابند ، آیا تفوق ما باز هم بیشتر نخواهد شد ؟ ژاپن کشور کوچکی است و جنگی را که دنبال میکند ، ارتجاعی و وحشیانه است ، انفراد ژاپن در عرصه بین‌المللی روزبروز بیشتر میشود ؛ چین کشوریست بزرگ و جنگی را که تعقیب میکند ، مترقی و عادلانه است ، و روزبروز از کمک بین‌المللی بیشتر برخوردار میگردد . آیا دلیلی هست که تکامل طولانی این عوامل نتواند برتری دشمن و فروتری ما را بطور قطع دگرگون سازد ؟

۴۹ - ولی طرفداران تئوری پیروزی سریع درک نمیکنند که جنگ مسابقه نیروهاست ؛ تا وقتی که تحول معینی در تناسب قوای طرفین رخ نداده است ، خواستشان برای آغاز عملیات تعیین کننده استراتژیک و تسریع در آزادی کشور هم بی‌اساس است . هر جا که آنها نظر خود را بعمل در آورند ، قطعاً با سر بزمین خواهند خورد . و یا اینکه آنها فقط برای شهوت کلام سخن پردازی میکنند و بهیچوجه خیال ندارند نظرات خودشانرا واقعاً بعمل در آورند . ولی بالاخره آقای حقیقت سربلند خواهد کرد و سطل آب سردی روی سر این پرگویان خواهد ریخت و نشان خواهد داد که آنها فقط جمله پردازانی هستند که خواب گنج بی‌رنج را میبینند و نکاشته قصد درو کردن دارند . اینگونه سخن پردازیها در گذشته هم وجود داشته و اکنون نیز وجود دارد ، ولی چندان زیاد نیست ؛ وقتی که جنگ بمرحله تعادل استراتژیک و سپس بمرحله تعرض متقابل وارد گردد ، ممکن است که این سخن پردازیها بیشتر شود . معیناً در عین حال اگر تلفات چین در مرحله اول نسبتاً زیاد باشد و مرحله دوم نیز خیلی بطول انجامد ، تئوری انقیاد ملی و تئوری سازش مشتری زیاد پیدا خواهد کرد . از اینرو لوله آتش ما باید بطور عمده علیه تئوری انقیاد ملی و تئوری سازش و تنها بعد از آن علیه پرگوئیهای بیسوده

در باره پیروزی سریع متوجه گردد .

۵ - پس در این باره که جنگ ما طولانی خواهد بود ، شکی نیست ؛ ولی هیچکس نمیتواند پیش گوئی کند که این جنگ چند سال و چند ماه دوام خواهد یافت زیرا که این امر کاملاً مربوط بدرجه تغییر تناسب قوا بین ما و دشمن است . کسانی که میخواهند مدت جنگ کوتاه شود ، فقط از يك راه میتوانند باین نتیجه برسند : مجاهدت برای افزایش نیروی خود و تقلیل نیروی دشمن . به بیان مشخص تر ، یگانه راه اینست که تمام کوشش خود را بکار برند تا در نبردها پیروزی بیشتری بدست آورند و قوای دشمن را تحلیل برند ، جنگ پارتیزانی را گسترش دهند و بدینوسیله اراضی اشغالی دشمن را بحد اقل ممکن برسانند ، جبهه متحد را تحکیم و توسعه بخشند و تمام نیروهای کشور را متحد سازند ، ارتش های نوینی بسازند و صنایع جنگی جدید را توسعه دهند ، به پیشرفتهای سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی سرعت بخشند ، کلیه قشرهای مردم را - اعم از کارگر ، دهقان ، صا صب صنایع و بازرگان و روشنفکر - بسیج کنند ، ارتش دشمن را متلاشی سازند و سربازان دشمن را بطرف خود جلب نمایند ، تبلیغات خارجی را بمنظور تأمین کمک بین المللی ادامه دهند ، و پشتیبانی خلق ژاپن و تمام ملت های مستعبد را بدست آورند . تنها از این راه است که میتوان مدت جنگ را کوتاه نمود ؛ هیچ راه سریع سحرآمیزی موجود نیست .

جنگ درآمیخته

۵ - بجز آن میتوان ادعا کرد که جنگ طولانی مقاومست ضد ژاپنی بعنوان يك صفحه زرین و استثنائی در تاریخ جنگ های بشریت ثبت خواهد

شد. یکی از ویژگیهای این جنگ در آمیختگی آنست که از عوامل متضادی چون وحشیگری ژاپن و کمبود نیروی نظامی او از یکطرف و خصلت مرفعی چین و وسعت اراضی آن از طرف دیگر ناشی میشود. تاریخ با جنگهایی که در آمیختگی در آنها وجود داشته، آشنائی دارد، و جنگ سه ساله داخلی روسیه پس از انقلاب اکتبر یکی از این موارد است. ولی ویژگی این نوع جنگ در چین، دوام و وسعت استثنائی آنست که تمام رکوردهای تاریخ را خواهد شکست. این نوع در آمیختگی تحت علائم زیرین تظاهر میکند.

۵۲ - خطوط داخلی و خطوط خارجی - جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مجموع خود در خطوط داخلی جریان مییابد؛ ولی اگر رابطه میان قوای منظم و واحدهای پارتیزانی مورد توجه قرار گیرد، قوای منظم در خطوط داخلی عمل میکند و واحدهای پارتیزانی در خطوط خارجی. در اینجا منظره جالبی بوجود میآید: دشمن در داخل يك گزانبه قرار میگیرد. درباره ارتباط بین مناطق مختلف پارتیزانی نیز این امر صدق میکند. هر منطقه پارتیزانی از دیدگاه خودش در خطوط داخلی قرار دارد، در صورتیکه مناطق دیگر نسبت بان در خطوط خارجی واقعند که مجموعاً يك سلسله جبهه‌های جنگ را بوجود می‌آورند و دشمن را در درون گزانبه خود میگیرند. در مرحله اول جنگ، ارتش منظم که از لحاظ استراتژیک در خطوط داخلی مشغول عملیات است، عقب‌نشینی میکند، در حالیکه واحدهای پارتیزانی که از نظر استراتژیک در خطوط خارجی عمل میکنند، در عرصه‌های پهناور با گامهای بلند به پشت جبهه دشمن پیش میروند. این پیشروی در مرحله دوم با شدت بیشتری ادامه می‌یابد، و بدین ترتیب ترکیب فوق‌العاده بدیعی از عقب‌نشینی و پیشروی بوجود میآید.

۵۳ - وجود پشت جبهه و فقدان پشت جبهه - ارتش منظم که خطوط

جبهه خود را تا سرحدات خارجی اراضی اشغالی دشمن امتداد میدهد ، با تکیه به پشت جبهه عمومی کشور عمل میکند ، در صورتیکه واحدهای پارتیزانی که خطوط جبهه خود را در پشت سر دشمن گسترش میدهند ، از این پشت جبهه عمومی جدا هستند . معذک در هر منطقه پارتیزانی يك پشت جبهه اختصاصی کوچک وجود دارد که پارتیزانها با اتکاء بآن خطوط جبهه‌های متحرك خود را ایجاد میکنند . درباره واحدهای پارتیزانی که از هر منطقه پارتیزانی برای عملیات موقت به پشت جبهه دشمن در همان منطقه اعزام میشوند ، وضع غیر از این است ؛ آنها نه پشت جبهه دارند و نه خط جبهه . در کشوری که دارای سرزمین پهناور ، مردم مترقی ، حزب سیاسی پیش‌آهنگ و ارتش پیش‌آهنگ است ، " عملیات نظامی بدون پشت جبهه " یکی از خصوصیات جنگ انقلابی دوران نوین است . از چنین عملیاتی نباید واهمه داشت ، آنها بسیار سودمندند ؛ شك و تردید در اینجا بی‌مورد است ، آنها را باید اشاعه داد .

۵ - محاصره و محاصره متقابل - اگر جنگ را در مجموع خود در نظر بگیریم ، بدون تردید ما از نظر استراتژیک در محاصره دشمن هستیم ، زیرا که دشمن در تعرض استراتژیک است و در خطوط خارجی عمل میکند ، در صورتیکه ما در دفاع استراتژیک هستیم و در خطوط داخلی عمل میکنیم . این اولین شکل محاصره ما از طرف دشمن است . ولی چون ما علیه آن ستونهای دشمن که از خطوط خارجی استراتژیک و جهات مختلف بطرف ما پیش می‌آیند ، با نیروی متفوق خود اصل اجرای عملیات اپراتیو و تاکتیکی در خطوط خارجی را بکار می‌بریم ، میتوانیم يك یا چند ستون از این نیروهای دشمن را بحلقه محاصره در آوریم . این اولین شکل محاصره متقابل از طرف ماست . سپس اگر مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی را که در پشت جبهه دشمن قرار دارند ،

در نظر بگیریم ، هر يك از این مناطق مجزا نظیر منطقه کوهستانی اوتای از چهار طرف یا مثل منطقه شمال غربی شان سی از سه طرف در محاصره دشمن قرار میگیرد . این دومین شکل محاصره ما از طرف دشمن است . معذک اگر تمام مناطق پایگاهی پارتیزانی در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با مواضع ارتش منظم مورد توجه قرار گیرند ، ملاحظه میشود که تعداد زیادی از واحدهای دشمن بوسیله ما محاصره گردیدهاند . مثلاً در استان شان سی ، ما راه آهن داتون - یوجو را از سه طرف (مشرق ، مغرب و نقطه انتهای جنوبی) و شهر تای یوان را از چهار طرف محاصره کردیم ؛ در استانهای حه به ، شان دون و غیره از این قبیل محاصرهها فراوان دیده میشود . این دومین شکل محاصره متقابل از طرف ماست . بدین ترتیب دو شکل محاصره ما توسط دشمن و دو شکل محاصره دشمن توسط ما موجودند که قدری شبیه بازی " وی چی " میباشند . عملیات اپراتیو و تاکتیکی که طرفین علیه یکدیگر انجام میدهند ، نظیر کشتن سپه‌های یکدیگر است ، در حالیکه ایجاد نقاط استعکامی از طرف دشمن (نظیر شهر تای یوان) و مناطق پایگاهی پارتیزانی از طرف ما (نظیر کوهستان او تای) مانند حرکت برای اشغال " خانه‌ها " میباشد . اگر بازی " وی چی " را در مقیاس جهانی در نظر بگیریم ، يك شکل سوم محاصره متقابل بین ما و دشمن نیز مشاهده میشود ، یعنی رابطه بین جبهه تجاوز و جبهه صلح . دشمن بوسیله جبهه اول چین ، شوروی ، فرانسه ، چکوسلواکی و کشورهای دیگر را محاصره میکند و ما بوسیله جبهه دوم آلمان ، ژاپن و ایتالیا را متقابلاً محاصره میکنیم . لیکن محاصره ما شبیه دست بودا پنج رشته کوهی را تشکیل خواهد داد که سراسر کیهان را دربر میگیرد و این سون او کنهای مدرن ، یعنی متجاوزین فاشیست را چنان در زیر این کوهها مدفون خواهد نمود که دیگر نتوانند برخیزند (۱۲) .

اگر ما بتوانیم در عرصه بین‌المللی يك جبهه ضد ژاپنی در منطقه اقیانوس آرام بوجود آوریم که در آن چین بعنوان يك واحد استراتژیک شرکت نماید و اتحاد شوروی و احتمالاً دولتهائی که ممکن است در آن شرکت نمایند نیز واحدهای استراتژیک دیگری را تشکیل دهند و نهضت توده‌ای ژاپن نیز یکی از واحدهای استراتژیک آن باشد، دام بزرگی گسترده خواهد شد که سون او کنه‌های فاشیست نخواهند توانست از آن رهائی یابند و آنوقت است که روز نابودی دشمن ما فرا میرسد. در واقع روزیکه بطور کلی این دام بزرگ گسترده شود، روز انهدام کامل امپریالیسم ژاپن خواهد بود. این بهیچوجه مزاح نیست بلکه گرایش ناگزیر جنگ است.

••• — مناطق بزرگ و مناطق کوچک — امکان این هست که دشمن بخش بزرگی از سرزمینهای چین واقع در جنوب دیوار بزرگ را اشغال نماید و فقط بخش کوچکی از آن دست نخورده بماند. این یکطرف قضیه است. لیکن دشمن در این بخش اشغالی بزرگ غیر از سه استان شمال شرقی عملاً میتواند فقط شهرهای بزرگ، خطوط ارتباطی عمده و بعضی از دشتها را اشغال نماید — که اهمیت درجه اول دارند، منتها از لحاظ وسعت و جمعیت ممکن است بخش کوچکی از سرزمینهای اشغالی را تشکیل دهند، در صورتیکه بخش بزرگتر را مناطق پارتیزانی که در همه جا گسترش خواهند یافت، در برمیگیرد. این طرف دیگر قضیه است. حال اگر توجه خود را فقط به نواحی واقع در جنوب دیوار بزرگ محدود نکنیم بلکه منطقه مغولستان، سین جیان، چینگ‌های و تبت را نیز بحساب آوریم، آنوقت مساحت سرزمینهای اشغال‌نشده چین باز هم بخش بزرگتر و اراضی اشغال شده بانضمام سه استان شمال شرقی فقط بخش کوچکتر را تشکیل میدهند. و این باز یکطرف دیگر قضیه است. نواحی دست نخورده البته اهمیت دارند و ما باید تمام

مساعی خود را بکار بریم تا این نواحی نه تنها در زمینه‌های سیاسی ، نظامی و اقتصادی بلکه در زمینه فرهنگی نیز رشد کنند . دشمن مراکز سابق فرهنگی ما را بنواحی عقب‌مانده فرهنگی تبدیل نموده است و ما بنوبه خود باید مناطق عقب‌مانده فرهنگی سابق را بمرکز فرهنگی مبدل سازیم . در عین حال رشد مناطق وسیع پارتیزانی که در پشت جبهه دشمن قرار دارند ، نیز دارای اهمیت فراوان است و ما باید به تمام زمینه‌های کار منجمله کار فرهنگی در این مناطق توجه کنیم . رویهمرفته میتوان گفت که بخش بزرگی از خاک چین یعنی مناطق پهناور روستائی به نواحی پیش‌افتاده و درخشنده بدل خواهد گشت ، و بخش کوچکی از خاک چین یعنی سرزمینهای اشغالی دشمن ، بخصوص شهرهای بزرگ ، موقتاً بصورت نواحی عقب‌مانده‌ای در خواهد آمد که در ظلمت فرو رفته است .

۵۶ - بدین ترتیب میتوان مشاهده کرد که این جنگ طولانی و پردامنه مقاومت ضد ژاپنی ، جنگ درآمیخته‌ای در زمینه‌های نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی خواهد بود . این جنگ در تاریخ جنگها منظره شگفت‌انگیزی را ترسیم میکند ، يك اقدام قهرمانانه ملت چین و شاهکار با شکوهی بشما می‌آید که جهان را بلرزه در می‌آورد . این جنگ نه تنها بر چین و ژاپن اثر مینهد و ترقی آندو را بشدت تسریع میکند ، بلکه بر تمام جهان نیز تأثیر میگذارد و به ترقی تمام ملل و بخصوص ملت‌های ستمدیده‌ای چون هند کمک خواهد نمود . تمام مردم چین باید آگاهانه در این جنگ درآمیخته شرکت کنند ، زیرا این شکل جنگی است که ملت چین بدانوسیله خود را آزاد میسازد ، شکل ویژه‌ایست از جنگ آزادیبخش در یک کشور بزرگ نیمه مستعمره که در سالهای ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم جریان می‌یابد .

جنگ در راه صلح جاودان

۵۷ - طولانی بودن جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین از مبارزه برای صلح جاودان در چین و جهان تفکیک ناپذیر است . تاریخ هنوز دوره ای را که در آن جنگ مثل امروز به صلح جاودان نزدیک شود ، بخود ندیده است . زندگی چندین هزار ساله بشریت با پیدایش طبقات همواره مملو از جنگ بوده است ؛ هر ملتی جنگهای بیشماری بخود دیده است ، و این جنگها یا درون يك ملت و یا میان ملت‌های مختلف صورت گرفته است . در عصر امپریالیستی جامعه سرمایه‌داری ، جنگها بویژه وسیع و سخت شده‌اند . اولین جنگ بزرگ امپریالیستی در بیست سال پیش ، اولین جنگ تاریخ در نوع خود بود ولی آخرین جنگ نبود . فقط جنگی که اینک آغاز گردیده ، به آخرین جنگ یعنی به صلح جاودان بشریت نزدیک میشود . هم اکنون يك سوم جمعیت جهان وارد جنگ گردیده است . ببینید ! ایتالیا و سپس ژاپن ؛ حبشه و سپس اسپانیا و بعد چین . جمعیت کشورهایی که در حال جنگ‌اند ، در حدود ششصد میلیون نفر و یا قریب يك سوم جمعیت جهان را تشکیل میدهد . ویژگی این جنگ توالی و نزدیکی آن بصلح جاودان است . چرا میگوئیم که این جنگ متوالی است ؟ جنگ ایتالیا و حبشه ، جنگ ایتالیا و اسپانیا را بدنبال داشت که آلمان نیز در آن شرکت نمود ؛ متعاقب آن جنگ ژاپن علیه چین شروع شد . حالا نوبت کیست ؟ بدون تردید هیتلر جنگ را علیه دولتهای بزرگ برپا خواهد کرد . " فاشیسم یعنی جنگ " (۱۳) این کاملاً حقیقت دارد . در تکامل جنگ کنونی به جنگ جهانی هیچ وقفه‌ای وجود نخواهد داشت و بشریت از فاجعه جنگ در امان نخواهد ماند . پس بچه دلیل است که ما میگوئیم این جنگ

به صلح جاودان نزدیک میشود؟ این جنگ بر اساس تکامل بحران عمومی سرمایه‌داری جهانی در گرفته است که با جنگ جهانی اول آغاز گردید؛ این بحران عمومی کشورهای سرمایه‌داری را به جنگ تازه‌ای وادار میکند و در درجه اول کشورهای فاشیستی را به ماجراهای نوین جنگی میکشاند. از هم اکنون میتوانیم پیش‌بینی کنیم که این جنگ سرمایه‌داری را نجات نخواهد داد بلکه برعکس آنرا بسوی اضمحلال خواهد کشاند. این جنگ پرمنازعه‌تر و سخت‌تر از جنگ بیست سال پیش خواهد بود و تمام ملت‌ها را بناچار دربر خواهد گرفت؛ جنگ مدت مدیدی طول خواهد کشید و بشریت دچار مصیبتی عظیم خواهد شد. معذک در اثر وجود اتحاد شوروی و در اثر ارتقاء آگاهی خلق‌های جهان در جریان این جنگ قطعاً جنگ‌های کبیر انقلابی بوقوع خواهند پیوست؛ این جنگ‌ها علیه جنگ‌های ضد انقلابی متوجه خواهند بود و به جنگ کنونی خصلت "جنگ در راه صلح جاودان" را خواهند بخشید. حتی اگر بعداً دوران جنگ نوینی فرا رسد، صلح جاودانی در جهان خیلی دور نخواهد بود. وقتیکه بشریت سرمایه‌داری را نابود ساخت، خود به عصر صلح جاودان قدم خواهد گذاشت و دیگر نیازی به جنگ نخواهد داشت، دیگر احتیاجی به ارتش، کشتی‌های جنگی، هواپیماهای نظامی و گازهای سمی نخواهد بود. و آنوقت است که بشریت برای همیشه روی جنگ را بخود نخواهد دید. جنگ‌های انقلابی‌ایکه هم اکنون آغاز گردیده‌اند، بخشی از همین جنگ بخاطر صلح جاودانند. جنگ بین دو کشور چین و ژاپن که مجموعاً بیش از ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت دارند، در این جنگ برای صلح جاودان، نقش مهمی خواهد داشت؛ ملت چین در جریان این جنگ آزادی خود را بدست خواهد آورد. چین نوین و آزاد آینده از جهان نوین و آزاد آینده جداناپذیر است. از اینجهت است که جنگ مقاومت ضد

ژاپنی ما خصلت جنگ در راه صلح جاودان را بخود خواهد گرفت .

۵۸ - تاریخ نشان میدهد که جنگها بدو نوع تقسیم میشوند :

جنگهای عادلانه و جنگهای غیرعادلانه . تمام جنگهای مرفعی عادلانه‌اند و تمام جنگهای مانع ترقی غیرعادلانه هستند . ما کمونیستها با تمام جنگهای غیرعادلانه که مانع ترقی‌اند ، مخالفیم ، ولی با جنگهای مرفعی و عادلانه مخالف نیستیم . ما کمونیستها نه تنها با جنگهای عادلانه مخالفتی نداریم ، بلکه در آنها فعالانه هم شرکت میجوئیم . جنگ اول جهانی نمونه‌ای از يك جنگ غیرعادلانه بود که در آن دو طرف بخاطر منافع امپریالیستی خود نبرد میکردند و بهمین جهت بود که تمام کمونیستهای جهان بطور قاطع با این جنگ مخالفت میورزیدند . راه مبارزه با اینگونه جنگها چنین است : قبل از آغاز جنگ باید با تمام قوا از شروع آن جلوگیری کرد ، لیکن وقتی که جنگ در گرفت ، باید حتی الامکان با جنگ علیه جنگ مبارزه کرد ، با جنگ عادلانه علیه جنگ غیرعادلانه برخاست . جنگ ژاپن جنگی است غیرعادلانه و مانع ترقی ، مردم تمام جهان ، از جمله خلق ژاپن باید علیه این جنگ مبارزه کنند و هم اکنون نیز مبارزه میکنند . در کشور ما از مردم گرفته تا دولت ، از حزب کمونیست گرفته تا گویندگان همگی در جنگ ملی انقلابی علیه تجاوز پرچم عدل را برافراشته‌اند . جنگ ما جنگی است مقدس ، عادلانه و مرفعی ، و هدف آن صلح است - نه تنها صلح برای يك کشور ، بلکه صلح برای تمام کشورهای جهان ؛ نه تنها صلح موقت ، بلکه صلح جاودان . برای نیل باین هدف باید مبارزه مرگ و زندگی کرد ، بقیول هر نوع فداکاری آماده بود و تا آخر پایداری نمود ؛ هرگز نباید مبارزه را قبل از حصول هدف متوقف ساخت . تلفات ممکن است که زیاد باشند ، و جنگ نیز ممکن است که طولانی گردد ، لیکن در برابر چشم ما

تصویر جهانی نوین که در آن صلح جاودان و روشنائی ابدی حکمفرماست ، آشکارا ترسیم شده است . آنچه که ما را در تعقیب این جنگ استوار میدارد درست ایمان ماست باینکه تلاشهای ما چینی نوین و جهانی نوین با صلح جاودان و روشنائی ابدی را بشر خواهد رساند . فاشیستها و امپریالیستها قصد دارند که جنگها را ابدی سازند ، ولی ما میخواهیم بجنگها در آیندهای که خیلی دور نیست ، پایان بخشیم . برای اینکار باید اکثریت عظیم بشریت تمام کوششهای خود را بکار برد . اگر خلق چهار صد و پنجاه میلیونی چین که يك چهارم جمعیت جهان را تشکیل میدهد ، در اثر مجاهدات مشترك خود امپریالیسم ژاپن را از پا در آورد و چینی نوین بنا نهد که در آن آزادی و برابری حکمفرمائی کند ، بدون تردید سهم بسیار عظیمی در راه مبارزه برای صلح جاودان سراسر جهان ایفا خواهد کرد . این امیدی عبث نیست ، زیرا جهان در مسیر تکامل اجتماعی - اقتصادی خود دیگر باین نقطه نزدیک شده است و تنها با مساعی اکثریت بشریت بطور قطع در ظرف چند دهسال آینده میتواند باین هدف برسد .

نقش دینامیک انسان در جنگ

۵۹ - در بالا توضیح دادیم که چرا جنگ طولانی خواهد بود و بچه دلیل پیروزی نهائی به چین تعلق خواهد داشت . تاکنون بطور کلی صحبت از این بود که موضوع بحث ما " چه هست " و " چه نیست " . حال باین مسئله میپردازیم که " چه باید کرد " و " چه نباید کرد " . چگونه باید يك جنگ طولانی را دنبال کرد ؟ و چگونه میتوان پیروزی نهائی را بدست آورد ؟ اینها سئوالاتی هستند که ما میکوشیم ذیلاً بآنها

پاسخ دهیم . بدین منظور باید مسایل زیرین را بترتیب روشن سازیم : نقش دینامیک انسان در جنگ ، جنگ و سیاست ، بسیج سیاسی در جنگ مقاومت ، هدف جنگ ، عملیات تعرضی در جریان جنگ دفاعی ، عملیات زودفرجام در جریان جنگ طولانی ، عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی ، ابتکار عمل ، نرمش و نقشه کشی ، جنگ متحرک ، جنگ پارتیزانی ، جنگ موضعی ، جنگ نابودکننده ، جنگ فرساینده ، امکانات استفاده از اشتباهات دشمن ، مسئله نبردهای تعیین کننده در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، ارتش و خلق بمشابه پایه و اساس پیروزی . اینک از مسئله نقش دینامیک انسان شروع میکنیم .

۶. - وقتیکه ما میگوئیم با برخورد ذهنی نسبت بمسایل مخالفیم ، منظورمان اینستکه با نظراتی که متکی بر واقعیات عینی نیستند و با آنها انطباق ندارند مخالفیم ، زیرا اینگونه نظرات محصول تصورات و یا استدالات نادرستند و اگر طبق آنها عمل شود ، مسلماً نتیجهای جز شکست عاید نخواهد شد . ولی هر نوع فعالیتی باید بوسیله انسانها انجام یابد ؛ بدون عمل انسانها جنگ طولانی و پیروزی نهائی وجود نخواهد داشت . انسانها برای اینکه فعالیتشان مؤثر واقع شود ، باید قبل از انجام هر گونه عملی طبق واقعیت عینی افکار ، اصول و نظرات خود را ترتیب دهند ، برنامه ، رهنمود ، سیاست ، استراتژی و تاکتیک خود را تنظیم کنند . افکار و غیره پدیدههای ذهن هستند ، در حالیکه اعمال و یا فعالیتها بیان ذهن در عین میباشند ؛ ولی هر دوی آنها نمودار نقش دینامیک خاص انساناند . این نوع نقش دینامیک را ما "نقش دینامیک و آگه انسان" مینامیم که صفت ممیزه بشر از موجودات دیگر است . تمام افکاری که مبتنی بر واقعیات عینی هستند و با آن انطباق دارند ، افکار درستند . همچنین هر عمل و یا

فعالیتی که متکی بافکار درست است ، عمل و فعالیت صحیح میباشد . اینگونه افکار و فعالیت ، و اینگونه نقش دینامیک و آگاه را باید شکوفا ساخت . هدف جنگ مقاومت ضد ژاپنی طرد امپریالیستها و تبدیل چین کهن به چین نوین است . برای نیل بهچنین هدفی باید همه مردم چین را بسیج نمود و به ایفاء نقش دینامیک و آگاه آنها در مقاومت علیه ژاپن بطور وسیع میدان داد . اگر ما دست روی دست بگذاریم ، هیچ چیزی جز انقیاد نصیبمان نخواهد شد ؛ و آنوقت نه جنگ طولانی وجود خواهد داشت و نه پیروزی نهائی .

۶۱ - نقش دینامیک و آگاه صفت بشری است . انسانها این ویژگی را در جنگ بطور بارز نشان میدهند . البته پیروزی یا شکست جنگ وابسته به شرایط نظامی ، سیاسی ، اقتصادی ، جغرافیائی طرفین و همچنین وابسته به خصلت جنگ و کمک بین المللی است ، لیکن تنها تابع این شرایط نیست ؛ این شرایط فقط امکان پیروزی یا شکست را فراهم میسازند ، ولی بخودی خود تعیین کننده فرجام جنگ نیستند . برای تعیین فرجام جنگ باید مساعی ذهنی یعنی هدایت کردن جنگ و پرداختن به جنگ را اضافه کرد - این همان نقش دینامیک و آگاه انسان در جنگ است .

۶۲ - رهبران جنگ در تلاش برای کسب پیروزی نمیتوانند از چارچوب شرایط عینی پا فراتر نهند ؛ ولی در چارچوب همین شرایط عینی است که آنها میتوانند و باید نقش دینامیک خود را برای نیل به پیروزی ایفا نمایند . در جنگ صحنه فعالیت فرماندهان باید بر روی امکانات عینی بنا شود ، ولی آنها میتوانند بر روی همین صحنه حماسه های پرشکوهی را که مملو از رنگها و آهنگها و پر از قدرت و عظمت اند ، رهبری کنند . فرماندهان در جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید با تکیه بر شرایط مادی و عینی معین قدرت عظیم خود را نشان دهند و تمام نیروهای خود را طوری رهبری کنند که

بتوانند دشمن ملی را از پا در آورند ، اوضاع کنونی را که در آن کشور و جامعه ما زیر تجاوز و ستم رنج میبرند ، دگرگون سازند ، و چین نوینی بنا نهند که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد ؛ در اینجاست که توانائی ذهنی ما در هدایت جنگ میتواند و باید وارد عمل شود . ما موافق نیستیم که فرماندهان نظامی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی از شرایط عینی جدا شوند و بصورت سرداران بی کله و قلدر در آیند که بدون ملاحظه چپ و راست میکوبند ، بلکه ما باید آنها را طوری ترغیب کنیم که بصورت سرداران دلیر و با درایت در آیند . آنها نه تنها باید شهامت غلبه بر دشمن را داشته باشند ، بلکه باید در عین حال بتوانند جنگ را از آغاز تا فرجام در تمام تحولات و فراز و نشیبهایش هدایت نمایند . فرمانده نظامی که در اقیانوس بیکران جنگ شنا میکند ، نه فقط باید خود را از غرق شدن مصون بدارد بلکه باید قادر باشد با حرکات موزون و با اطمینان خود را بساحل پیروزی برساند . استراتژی و تاکتیک بمشابه قوانین هدایت جنگ عبارتند از هنر شناوری در اقیانوس جنگ .

جنگ و سیاست

۶۳ - " جنگ ادامه سیاست است " ، در این مفهوم جنگ سیاست است ؛ جنگ خود عملی سیاسی است و از زمانهای قدیم هیچ جنگی نبوده است که فاقد خصلت سیاسی باشد . جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، جنگی است انقلابی که تمام ملت را دربر میگیرد و پیروزی آن از هدف سیاسی جنگ - بیرون راندن امپریالیستهای ژاپن و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد - جدا نیست ؛ از رهنمود عمومی دایر بر

پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد جدا نیست ؛ از بسیج تمام خلق جدا نیست ؛ از اصول سیاسی نظیر وحدت افسران و سربازان ، وحدت ارتش و خلق ، متلاشی ساختن واحدهای دشمن و غیره جدا نیست ؛ از اجرای صحیح سیاست جبهه متحد ، از بسیج کردن در جبهه فرهنگی ، از کوشش و مجاهدت برای تأمین کمک بین المللی و جلب کمک خلق کشور دشمن جدا نیست . در يك كلام ، حتى يك لحظه هم نمیتوان جنگ را از سیاست جدا دانست . در بین رزمندگان ضد ژاپنی هرگونه گرایش که با تفکیک جنگ از سیاست و مطلق کردن جنگ به سیاست کم بها دهد ، اشتباه آمیز است و باید اصلاح شود .

۶۴ - و اما جنگ دارای ویژگیهای خود است و در این مفهوم نمیتوان آنرا با سیاست بطور اعم همطراز دانست . ” جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است “ (۱۴) . وقتی سیاست بمرحله معینی از رشد خود برسد که دیگر نتواند مثل گذشته پیش رود ، جنگ در میگیرد تا موانع را از سر راه سیاست برآورد . مثلاً وضع نیمه مستقل چین در راه رشد سیاست امپریالیستی ژاپن مانعی ایجاد کرده است و از اینجهت ژاپن برای رفع این مانع به جنگ تجاوزکارانه متوسل شده است . حال بینیم وضع چین چگونه است ؟ اکنون مدتهاست که یوغ امپریالیسم مانعی در راه انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین ایجاد کرده است و از اینرو چندین بار بخاطر برطرف کردن این مانع جنگ آزادیبخش در گرفته . اکنون ژاپن برای اعمال ستم بر چین و مسدود ساختن کامل راه رشد انقلاب چین به جنگ توسل جسته است ، لذا چین مجبور گردیده در مقابل ژاپن به جنگ مقاومت دست زند تا این مانع را با قاطعیت تمام از سر راه خود برگیرد . وقتیکه مانع مرتفع و هدف سیاسی تأمین گردد ، جنگ نیز پایان میپذیرد . ولی تا زمانیکه مانع بکلی برطرف نشده ،

جنگ برای نیل کامل به هدف باید ادامه یابد . مثلاً هر کسیکه بکوشد قبل از انجام وظایف جنگ مقاومت ضد ژاپنی با دشمن از در سازش در آید ، محکوم بشکست است ، زیرا حتی اگر باین یا آن دلیل سازشی هم صورت بگیرد ، جنگ خواه ناخواه بار دیگر در خواهد گرفت ، توده‌های وسیع مردم یقیناً تسلیم نخواهند شد و تا زمانیکه هدف سیاسی جنگ تأمین نشود ، قطعاً به جنگ ادامه خواهند داد . از اینجهت میتوان گفت که سیاست جنگی است بدون خونریزی و جنگ سیاسی است توأم با خونریزی .

۶۵ — ویژگیهای خاص جنگ ، سبب آفرینش مجموعه‌ای از سازمانهای ویژه ، یک سری متدهای خاص و یک نوع پروسه مخصوص جنگ میشود . این سازمانها عبارتند از ارتش و تمام متعلقات آن . و این متدها عبارتند از استراتژی و تاکتیکی که برای هدایت جنگ ضرورند . و این پروسه عبارتست از شکل مخصوص فعالیت اجتماعی که در آن هر یک از ارتشهای متخاصم با استفاده از استراتژی و تاکتیک معینی که برای او مساعد و برای دشمن نامساعد باشد ، به حمله یا دفاع میپردازد . از اینجهت تجربه جنگ تجربه نوع خاصی است . تمام شرکت کنندگان در جنگ هنگامی میتوانند پیروزی را بدست آورند که عادات معمول را بدور افکنند و خود را بجهنگ عادت دهند .

بسیج سیاسی برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی

۶۶ — بدون بسیج سیاسی وسیع و عمیق تأمین پیروزی در یک چنین جنگ انقلابی و ملی با عظمت ممکن نیست . قبل از آغاز جنگ بسیج سیاسی برای مقاومت در برابر ژاپن انجام نگرفت و این عیب بزرگی بود که در نتیجه آن چین یک قدم از دشمن عقب‌تر ماند . و حتی وقتی هم که جنگ

شروع شد ، این بسیج سیاسی نیز وسیع نبود تا چه رسد باینکه عمیق باشد . اکثریت عظیم مردم را آتش توپخانه و بمباران هوائی دشمن از وقوع جنگ با خبر ساخت . البته این هم نوعی بسیج بود ، ولی بسیجی بود که دشمن برای ما انجام داد ، نه خود ما . آنهایی که در نواحی دور افتاده زندگی میکنند و صدای گلوله‌های توپ را نمیشنوند ، هنوز در آرامش مطلق بسر میبرند . باید باین وضع خاتمه داد والا پیروزی در این جنگ مرگ و زندگی برای ما غیرممکن خواهد بود . ما بهیچوجه نباید يك قدم دیگر از دشمن عقب بیافتیم ، بلکه بعکس باید برای غلبه بر دشمن از بسیج سیاسی بطور کامل استفاده کنیم . این اقدامی تعیین کننده است ؛ این اقدام فی الواقع دارای اهمیت قدر اول است ، حال آنکه عقب ماندگی ما از نظر تسلیحات و یا در زمینه‌های دیگر دارای اهمیت قدر دوم است . بسیج مردم ساده سراسر کشور دریای پهناوری را ایجاد میکند که دشمن را در آن غرقه میسازد ، شرایطی پدید می‌آورد که کمبودهای ما را در زمینه تسلیحات و یا در زمینه‌های دیگر جبران مینماید و مقدمات غلبه بر تمام مشکلات جنگ را فراهم میگرداند . برای کسب پیروزی باید در جنگ مقاومت ایستادگی کنیم و جبهه متحد را حفظ نمائیم ، و پیگیرانه جنگ طولانی را به پیش رانیم . ولی هیچکدام از اینها بدون بسیج مردم ساده امکان پذیر نیست . در آرزوی پیروزی بودن ، ولی از بسیج سیاسی غفلت کردن درست مثل آنست که کسی "آهنگ جنوب کند ولی بطرف شمال براند" ؛ بدیهی است که در چنین صورتی پیروزی بدست نخواهد آمد .

۶۷ - منظور از بسیج سیاسی چیست ؟ بسیج سیاسی قبل از همه عبارت از اینست که با افراد ارتش و مردم درباره هدف سیاسی جنگ گفتگو شود . باید بهر سرباز و بهر فرد چینی فهماند که چرا می‌جنگد و این جنگ با شخص

او چه ارتباطی دارد . هدف سیاسی جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارتست از "بیرون راندن امپریالیستهای ژاپن و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد" ؛ این هدف باید بتمام ارتش و همه مردم توضیح داده شود . تنها در اینصورت است که میتوان جنگ مقاومت ضد ژاپنی را باوج رسانید و صدها میلیون انسان را چون تنی واحد متحد ساخت تا همه چیز خود را وقف امر جنگ نمایند . دوم اینکه توضیح هدف جنگ به تنهایی کافی نیست ، باید اقدامات و سیاستهایی را که برای تأمین این هدف معین شده‌اند ، توضیح داد ، عبارت دیگر وجود يك برنامه سیاسی نیز ضرورت دارد . هم اکنون يك « برنامه ده ماده‌ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن » و يك « برنامه برای مقاومت در برابر ژاپن و ساختمان کشور » تدوین گردیده‌است ؛ باید آنها را در بین ارتش و خلق اشاعه داد و تمام ارتش و خلق را برای اجرای آنها بسیج کرد . بدون يك برنامه سیاسی روشن و مشخص بسیج تمام ارتش و خلق برای ادامه پیگیر جنگ مقاومت ممکن نیست . سوم ، این بسیج را چگونه باید عملی ساخت ؟ از طریق توضیح شفاهی ، تراکت و اعلان ، روزنامه ، جزوه و کتاب ، تئاتر و سینما ، استفاده از مدارس و سازمانهای توده‌ای و کادرها . اندك کاری که امروز در مناطق تحت سلطه گومیندان در این زمینه شده است ، فقط قطره‌ایست از يك دریا ، مضاف باینکه شیوه کار در این زمینه نیز مطابق ذوق مردم نیست و روح آن برای مردم بیگانه است . این وضع باید از اساس تغییر یابد . و بالاخره چهارم اینکه یک مرتبه بسیج کردن کافی نیست . بسیج سیاسی برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید بطور دائم دنبال شود . البته منظور این نیست که ما برنامه سیاسی خود را بطور مکانیکی برای مردم نقل کنیم ، زیرا در آنصورت کسی بآن گوش نخواهد داد ؛ بسیج سیاسی برای

جنگ را باید با تکامل خود جنگ ، با زندگی سربازان و مردم ساده مربوط ساخت ، باید آنرا بیک جنبش دائمی تبدیل نمود . این کار فوق‌العاده مهمی است که قبل از هر چیز تأمین پیروزی در جنگ بدان بستگی دارد .

هدف جنگ

۶۸ - در اینجا ما از هدف سیاسی جنگ صحبت نمیکنیم . هدف سیاسی جنگ مقاومت ضد ژاپنی همانطور که در بالا اشاره شد ، عبارتست از "بیرون راندن امپریالیستهای ژاپن و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد" . در این بخش به هدف اساسی جنگ بعنوان سیاست توأم با خونریزی ، جنگ بعنوان انهدام متقابل دو ارتش متخاصم اشاره خواهد شد . هدف جنگ بجز "حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن" چیز دیگری نیست (نابودی دشمن بعنوان نابودی فیزیکی یکایک آنها نیست بلکه بمعنای خلع سلاح آنها یا "سلب قدرت مقاومت از آنها است") . در جنگهای باستانی از نیزه و سپر استفاده میکردند ؛ نیزه برای حمله و نابودی دشمن ، و سپر برای دفاع و حفظ خود . تمام سلاح‌ها تا با امروز نتیجه تکامل نیزه و سپرند . بمب افکن ، مسلسل ، توپخانه بلند و گزهای سمی همه ادامه و تکامل نیزه‌اند ، در حالیکه پناهگاههای ضد هوایی ، کلاه خود ، استحکامات بتونی ، ماسک ضد گاز دنباله و تکامل سپرند . تانک سلاح نوع جدیدی است که از ترکیب عمل نیزه و سپر بدست آمده‌است . برای نابودی نیروهای دشمن حمله وسیله عمده است ، ولی دفاع را هم نباید حذف کرد . هدف مستقیم حمله نابودی نیروهای دشمن است ، اما در عین حال حفظ نیروهای خودی را نیز دربر دارد ، زیرا اگر تو دشمن را

نابود نکنی ، دشمن ترا نابود خواهد کرد . هدف مستقیم دفاع حفظ نیروهای خودی است ، ولی در عین حال نیز يك وسیله کمکی برای حمله یا تدارك انتقال از دفاع به حمله است . عقب‌نشینی از مقوله دفاع و ادامه آن میباشد ، در حالیکه تعاقب ادامه حمله است . باید خاطر نشان ساخت که از میان هدفهای جنگ نابودی نیروهای دشمن هدف عمده و حفظ نیروهای خودی هدف ثانوی است ، زیرا که تنها با نابودی جمعی نیروهای دشمن است که میتوان نیروهای خودی را بطور مؤثر حفظ کرد . از اینرو حمله بعنوان وسیله عمده‌ای برای نابودی نیروهای دشمن نقش عمده را بازی میکند ، در حالیکه دفاع بعنوان يك وسیله کمکی برای نابودی نیروهای دشمن و وسیله‌ای جهت حفظ نیروهای خودی دارای نقش درجه دوم است . هر چند که در پراتیک جنگ ، در بسیاری از مواقع دفاع و در مواقع دیگر حمله وسیله عمده است ، اگر جنگ را در مجموع آن در نظر بگیریم ، حمله همچنان عمده باقی میماند .

۶۹ - تشویق به جانبازی قهرمانانه در جنگ را چگونه باید توجیه کرد ؟ آیا این امر با مقتضیات "حفظ نیروهای خودی" تضاد ندارد ؟ خیر ، چنین تضادی موجود نیست . جانبازی و حفظ نیروهای خودی در عین اینکه ضد یکدیگرند ، وحدت نیز تشکیل میدهند . جنگ سیاست توأم با خونریزی است که باید بهای آنرا پرداخت - بهائی که گاهی نیز خیلی گران تمام میشود . فدا کردن قسمی و موقتی نیروها (عدم محافظت) بمنظور حفظ عمومی و دائمی است . وقتیکه میگوئیم حمله بمشابه يك وسیله اصولاً برای نابودی دشمن است و در عین حال نقش حفظ نیروهای خودی را نیز انجام میدهد ، درست بهمین نکته اتکا میکنیم . و همچنین این مطلب نیز که دفاع نباید فقط دفاع محض باشد بلکه باید حمله را هم دربر بگیرد ، بر همین

اساس استوار است .

۷. - حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن بعنوان هدف جنگ ، ماهیت جنگ و پایه هر نوع عملیات جنگی را تشکیل میدهد ، ماهیتی که شامل تمام عملیات جنگی میشود - از عملیات تکنیکی گرفته تا عملیات استراتژیک . هدف جنگ اصلی اساسی جنگ را تشکیل میدهد ، هیچ حکم و اصلی در زمینه‌های تکنیک ، تاکتیک ، عملیات اپراتیو یا استراتژیک نیست که از این اصل اساسی منفک باشد . این دستورالعمل " خود را مستور دارید و از قدرت آتش بعدا کثر استفاده کنید " که در تیراندازی داده میشود ، بچه معنی است ؟ قسمت اول برای حفظ نیروهای خودی و قسمت دوم برای نابودی نیروهای دشمن است . اولی موجب پیدایش شیوه‌های گوناگونی نظیر استفاده از عوارض زمین و اشیاء روی آن ، پیشروی جهش‌وار و صف‌آرایی باز واحدها میگردد ، ولی دومی شیوه‌های دیگری از قبیل تصفیه میدان آتش ، تنظیم سیستم آتش را بوجود میآورد . در مورد قوای ضربتی ، قوای تثبیتی و قوای ذخیره در عملیات تاکتیک باید گفت که اولی برای نابودی نیروهای دشمن و دومی برای حفظ نیروهای خودی است و سومی برحسب موقعیت گاهی باین و زمانی بآن خدمت میکند - یا برای نابودی نیروهای دشمن (که در این مورد یا قوای ضربتی را تقویت مینماید و یا خود بمشابه قوای تعقیبی عمل میکند) و یا برای حفظ نیروهای خودی (که در این مورد قوای تثبیتی را تقویت مینماید و یا خود بمشابه قوای پوششی عمل میکند) . بدین ترتیب هیچ اصل یا عمل تکنیکی ، تاکتیکی ، اپراتیو یا استراتژیک نیست که از هدف جنگ جدا باشد ؛ این هدف در سراسر جنگ حکمفرمائی کرده و جریان جنگ را از آغاز تا پایان تحت تأثیر خود قرار میدهد .

۷۱ - فرماندهان نظامی جنگ مقاومت ضد ژاپنی در هر درجه و مقامی که باشند ، نباید این جنگ را جدا از عوامل اساسی و متضاد طرفین و همچنین جدا از هدف این جنگ هدایت نمایند . در جریان عملیات نظامی این عوامل اساسی و متضاد دو کشور بصورت مبارزه هر دو طرف در راه حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن عرض اندام مینمایند . وظیفه ما در جنگ اینستکه با تمام قوا بکوشیم در هر نبردی يك پیروزی بزرگ یا کوچک بدست آوریم ، بخشی از نیروهای دشمن را خلع سلاح کنیم و قسمتی از قوای انسانی و مادی او را از عرصه نبرد خارج سازیم . این موفقیت‌های قسمی در نابودی نیروهای دشمن وقتیکه رویهم انباشته شوند ، پیروزی بزرگ استراتژیکی برای ما تأمین مینمایند . و آنوقت است که هدف سیاسی ما - بیرون راندن نهائی دشمن از کشور ، دفاع از میهن و ایجاد چینی نوین - تأمین میگردد .

عملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی ،

عملیات زودفرجام در جریان جنگ طولانی ،

عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی

۷۲ - حال رهنمود استراتژیکی مشخص جنگ مقاومت ضد ژاپنی را بررسی کنیم . قبلاً گفتیم که رهنمود استراتژیکی ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، جنگ طولانی است ، این نظری کاملاً درست است . ولی این رهنمود کلی است نه مشخص . بدینجهت اکنون این مسئله را بررسی میکنیم که چگونه باید جنگ طولانی را بطور مشخص پیش برد ؟ جواب ما چنین است : در مراحل اول و دوم یعنی در مراحلی که دشمن تعرض میکند و اراضی

اشغالی خود را مستحکم مینماید ، ما باید به تعرضات اپراتیو و تاکتیکی در چارچوب دفاع استراتژیک ، به عملیات اپراتیو و تاکتیکی زودفرجام در چارچوب استراتژی جنگ طولانی ، به عملیات اپراتیو و تاکتیکی خطوط خارجی در چارچوب استراتژی خطوط داخلی دست بزنیم . در مرحله سوم ما باید بتعرض متقابل استراتژیک پردازیم .

۷۳ - از آنجا که ژاپن کشوری نیرومند امپریالیستی است و ما یک کشور ضعیف ، نیمه مستعمره - نیمه فئودالی هستیم ، ژاپن رهنمود تعرض استراتژیک را اتخاذ کرده است ، در صورتیکه ما موضع دفاع استراتژیک گرفته ایم . ژاپن میکوشد از استراتژی جنگ زودفرجام استفاده کند ولی ما باید آگاهانه استراتژی جنگ طولانی را تعقیب کنیم . ژاپن یک ارتش نیرومند زمینی مشتمل بر چند ده لشکر (فعلاً تا ۳ لشکر) و بخشی از نیروی دریائی خود را برای محاصره چین از طریق زمین و دریا و همچنین نیروی هوائی خود را برای بمباران کردن خاک چین بکار انداخته است . هم اکنون ارتش زمینی ژاپن جبهه وسیعی را که از بائو تو تا حان جو امتداد دارد ، بتصرف خود در آورده است ، نیروی دریائی اش به استانهای فوجیان و گوان دون رسیده است ؛ بدین ترتیب عملیات ژاپن در خطوط خارجی دامنه وسیعی یافته است ، در حالیکه ما در خطوط داخلی مشغول جنگیم . تمام اینها از این ویژگی ناشی میشود که دشمن قویست و ما ضعیفیم . این یکی از وجوه اوضاع است .

۷۴ - اما وجه دیگری نیز هست که کاملاً در نقطه مقابل وجه فوق الذکر قرار دارد . ژاپن با اینکه قویست ، نیروی نظامی کافی در اختیار ندارد ؛ چین گرچه ضعیف است ، سرزمینی پهناور با جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعدد در اختیار دارد . از اینجا دو نتیجه مهم بدست میآید : اولاً ،

چون دشمن با ارتشی قلیل‌العدده وارد کشور بزرگی گردیده ، فقط میتواند قسمتی از شهرهای بزرگ ، خطوط عمده ارتباطی و برخی نواحی جلگه‌ای را اشغال کند . بدین ترتیب در نواحی متصرفی دشمن سرزمینهای وسیعی وجود خواهند داشت که وی قادر باشغال آنها نخواهد بود و این امر میدان وسیعی برای جنگ پارتیزانی چین فراهم خواهد ساخت . اگر تمام خاک چین را در نظر بگیریم ، بفرض اینکه دشمن حتی به خط گوان جو - او هان - لان جو هم دست یابد و موفق باشغال نواحی مجاور هم شود ، باز اشغال سرزمینهای ماوراء این خط برایش مشکل خواهد بود ، و این امر برای چین پشت جبهه عمومی و پایگاه حیاتی فراهم خواهد ساخت که بتواند از آنجا جنگ طولانی را دنبال کند و پیروزی نهائی را تأمین نماید . ثانیاً دشمنی که ارتش قلیل‌العدده خود را علیه يك ارتش کثیرالعدده بکار می‌اندازد ، ناگزیر بمحاصره ارتش کثیرالعدده در می‌آید . دشمن از جهات مختلف ما را مورد حمله قرار میدهد و از نظر استراتژیک در خطوط خارجی قرار میگیرد ، در صورتیکه ما در خطوط داخلی هستیم ؛ دشمن به تعرض استراتژیک دست میزند ، در حالیکه ما در دفاع استراتژیک هستیم ؛ تمام اینها شاید در ظاهر بزیان ما باشند . ولی در واقع ما میتوانیم از دو امتیاز خود یعنی وسعت خاک و کثرت قوای نظامی استفاده کنیم و بجای پافشاری در جنگ موضعی ، جنگ متحرک نرمش‌پذیر را بکار ببریم ، در برابر يك لشکر دشمن چندین لشکر قرار دهیم ، در مقابل ده هزار سرباز دشمن با دهها هزار سرباز بایستیم ، در مقابل هر يك از ستونهای دشمن چندین ستون قرار دهیم تا آنها را از خطوط خارجی میدان جنگ بطور ناگهانی محاصره نموده و علیه وی بتعرض پردازیم . بدینسان دشمنی که از نظر استراتژیک در خطوط خارجی عمل میکند و بتعرض مشغول است ، در عملیات اپراتیو و تاکتیکی مجبور

میشود در خطوط داخلی عمل کند و بدفاع بپردازد . برعکس ، ما که از لحاظ استراتژیک در خطوط داخلی مشغول عملیات هستیم و در وضع دفاعی قرار داریم ، در عملیات اهراتیو و تاکتیکی در خطوط خارجی عمل میکنیم و به حمله میپردازیم . اینست طرز عمل ما با يك یا هر ستون دشمن . دو نتیجه فوق‌الذکر از این ویژگی ناشی میشود که دشمن کشور کوچکی است و ما کشور بزرگی هستیم . از طرف دیگر ارتش دشمن قلیل‌العدده ، ولی قویست (از لحاظ تسلیحات و تعلیمات نظامی) ، در صورتیکه ارتش ما کثیرالعدده ، ولی ضعیف است (فقط از نظر تسلیحات و تعلیمات نظامی ، نه از لحاظ روحیه جنگی) ؛ از اینجهت ما در عملیات اهراتیو و تاکتیکی نه تنها باید از قوای زیاد علیه قوای کم استفاده کنیم و از خطوط خارجی به خطوط داخلی حمله نمائیم ، بلکه باید در عین حال رهنمود عملیات زودفرجام را نیز بکار ببندیم . بنابر این بمنظور نیل به فرجام سریع باید بطور کلی نه بدشمن مستقر بلکه بدشمن متحرك حمله‌ور گشت . ما باید قبلاً مخفیانه قوای زیادی را در دو طرف مسیر حرکت دشمن متمرکز سازیم و با يك حمله برق‌آسا و غافلگیرانه دشمن در حال حرکت را محاصره کرده و ضربه بزنیم و بدون آنکه وقت بخود آمدن بوی بدهیم نبرد را سریعاً پایان رسانیم . اگر ضربه ما کاری باشد ، میتوانیم دشمن را کاملاً یا بخش بزرگ یا کوچکی از آنها نابود کنیم و حتی اگر جنگ برای ما چندان قرین موفقیت هم نباشد ، باز میتوانیم تلفات و ضایعات سنگینی بدشمن وارد سازیم . این اصل برای تمام نبردهای ما صادق است . اگر ما بدون توقع زیاد فقط یکبار در ماه پیروزی نسبتاً بزرگی بدست آوریم ، نظیر پیروزی بین سین گوان یا تایلجوان ، آنوقت روحیه جنگی دشمن بشدت تضعیف خواهد شد ، ولی روحیه جنگی ارتش ما قوی خواهد گشت و کمک بین‌المللی را هم جلب خواهیم کرد .

بدین ترتیب استراتژی ما که براساس جنگ طولانی مبتنی است، در میدانهای نبرد با عملیات زودفرجام جامه عمل خواهد پوشید، و دشمن که به استراتژی جنگ زودفرجام متکی است، در اثر شکستهای فراوان در عملیات اپراتیو و تاکتیکی اجباراً به جنگ طولانی گردن خواهد نهاد.

۷۵ - اصل جنگی عملیات اپراتیو و تاکتیکی ای که در بالا توصیف شد، میتواند در این فرمول خلاصه شود: "عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی". این اصل در نقطه مقابل رهنمود استراتژیک ما مبتنی بر "عملیات دفاعی طولانی در خطوط داخلی" قرار دارد، ولی درست این اصلی است که برای اجرای این رهنمود استراتژیک ضرورت دارد. اگر ما در عملیات اپراتیو و تاکتیکی نیز به "عملیات دفاعی طولانی در خطوط داخلی" دست میزدیم، مثل اوایل جنگ مقاومت، آنوقت بهیچوجه با این شروط دوگانه که دشمن کشور کوچکی است و ما کشور بزرگی هستیم و دشمن قویست و ما ضعیفیم، تطبیق نمیکرد؛ در چنین حالتی ما هرگز بههدف استراتژیک خود نمیرسیدیم، نمیتوانستیم جنگ را در مجموع آن طولانی کنیم و شکست میخوردیم. از اینجهت ما همواره بر آن بوده و هستیم که نیروهای سراسر کشور باید در چند ارتش صحرائی بزرگ تشکل یابند، و هر يك از آنها در مقابل یکی از ارتشهای صحرائی دشمن ایستادگی کند، با این تفاوت که باید از لحاظ عده دو، سه و یا چهار برابر دشمن باشد و در صحنه های پهناور جنگ، دشمن را طبق اصل بالا درگیر کند. این رهنمود نه فقط فراخور جنگهای منظم است بلکه در جنگهای پارتیزانی هم میشود و باید بکار برده شود. این اصل نه تنها در مورد يك مرحله مشخص جنگ بلکه در تمام پروسه آن معتبر است. در مرحله تعرض متقابل استراتژیک، موقعی که ما از نظر فنی بهتر مجهز شویم و دیگر در وضع ضعیفی نباشیم که